

نگرش عارفانه ابن عربی به ایمان فرعون با نگاهی به شعر شاعران عارف فارسی

حبیب صفرزاده^۱منصور نیک پناه^۲

چکیده

ابن عربی عارف اندیشمند و صاحب نظر در عرفان نظری با اثر بی بدیل فصوص الحکم عقیده به ایمان فرعون قبل از مرگ و در نتیجه تبرئه او را دارد. این عقیده از منظر شاعران و نویسندگان عارف فارسی زبان مورد تایید قرار نگرفته و به اتفاق همگان به جهنمی بودن او و خلود در دوزخ اشاره کرده اند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به نقد دیدگاه ابن عربی در مسأله مذکور می پردازد و اثبات می کند که اولاً لازمه روشن محی الدین، اتحاد ارواح مقتولین جهت ظهور موسی(ع)، اجتماع ارواح کثیر در یک بدن است(تناسخ). ثانیاً، توجه به آیات قبل و بعد آیه(یونس: ۹۰) نیز عدم ایمان فرعون پیش از مرگ را تأیید می نماید. آیه قبل تحقق دعای موسی(ع) و هارون(ع) در جهت عذاب و عدم ایمان فرعون و آیه بعد نیز استفهام انکاری از ایمان اوست. دیگر اینکه فرعون، به دلیل مدعی الوهیت بودن(نازعات: ۲۴)، خدائی به جزء خود نمی شناخت. و به این نتیجه می رسد که سؤال او از حقیقت خداوند (شعرا: ۲۳) از جهت انکار و استبعاد بود نه شناخت حقیقی و علم به مظاهر اسمائی او.

کلید واژه ها:

فصوص ابن عربی، ایمان، موسی(ع)، فرعون، شاعران عارف.

^۱ - استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان. نویسنده مسئول:

Safarzadeh_h22@yahoo.com

^۲ - استادیار مجتمع آموزش عالی سراوان و مدرس دانشگاه فرهنگیان زاهدان.

پیشگفتار

محمی‌الدین ابن عربی معروف به شیخ اکبر و پدر عرفان نظری، عارف، ادیب، نویسنده و شاعر بزرگ قرن هفتم هجری است. استعداد و قدرت بیان، به او این امکان را داده است که بتواند نظام فکری خود را در شکل‌های مختلف به تصویر کشد و هنگام بیان مقصود از همه امکانات و ظرایف هنر سخنوری و نویسندگی بهره‌مند شود. او مقصود خود را بسیار روشن و روان بیان می‌کند و در جای خود و در صورت لزوم آنها را تأویل می‌کند و تفسیر وی غیر از تفسیر دیگران است. گاهی افکار و نظرات خود را در پرده‌ای از مجاز و کنایه بیان می‌کند و مسائل عرفانی را با رمز و راز و ایما و اشاره مطرح می‌کند و مجاز و رمز و راز او چون سپر، زره و پرده‌ای است که او را در مقابل مخالفان و بویژه فقیهان محفوظ می‌دارد، البته این قبیل بیانات رازگونه گاه درک آثار او را دشوار می‌کند و موجب اغفال معانی مورد نظر او می‌شود.

ابن عربی یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌ها و عارفان اسلامی است که در کتب خویش مسائل و موضوعات متفاوتی را با نگاه عرفانی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و دیدگاه مختص خویش را نیز در مورد آنها بیان می‌دارد. نامبرده در بسیاری از این موارد از آیات قرآنی به عنوان مؤید و یا حتی به عنوان مقدمه استدلال استفاده می‌کند.

فصوص‌الحکم مهم‌ترین کتاب ابن عربی است که وجود ده‌ها شرح بر آن نشان دهنده اهمیت آن نزد متفکران و اندیشمندان اسلامی است. شیخ اکبر در فص‌های بیست و هفت گانه فصوص به بررسی و تحلیل ظهورات اسمائی پیامبران(ع) و امت آنها با استفاده از تأویل و تفسیر آیات قرآنی مربوط می‌پردازد. «فصوص‌الحکم» مهم‌ترین اثر ابن عربی، عارف بزرگ اسلامی است که به لحاظ ارائه حقایق معنوی، در شکل‌گیری اندیشه و تفکر عرفا و شاعران و نویسندگان بسیاری مؤثر بوده است. نتیجه این تأثیر و ارزش آن، همین بس که حداقل ۱۲۰ شرح بر آن نوشته شده است.

در پژوهش حاضر، با توجه به یکی از مهم‌ترین فص‌های فصوص؛ یعنی فص موسوی(ع) به تبیین و تحلیل دیدگاه عارفانه ابن عربی در مورد ایمان فرعون و به تبع جایگاه توحیدی او در نظر ابن عربی بزرگ اسلامی پرداخته می‌شود.

۱-۱- بیان مسأله

مسأله ایمان فرعون که از طرف ابن عربی مورد تأکید قرار گرفته است و به تبع تعدادی از عرفای ادب فارسی بر آن تأکید نموده‌اند از مباحث مهمی است که عدم شفافیت و وضوح این

مطلب مستمک و دست‌آویز بسیاری از سوء استفاده‌کنندگان قرار می‌گیرد. بعضاً ممکن است برای توجیه رفتار ناپسند خود ظلم پیشه کرده، با توبه قبل از مرگ، خود را پاک بدانند. اینکه این مسأله چقدر صحت دارد در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد و صحت پذیرش ایمان فرعون قبل از مرگ و باور توحیدی او تحلیل می‌گردد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

اگرچه در خصوص نگاه عرفا در باب ایمان فرعون آرا و آثار پراکنده‌ی دیده می‌شود ولی مسلماً کار مستقلی آنهم از منظر نگاه ابن عربی به چاپ نرسیده است. از جمله این آثار می‌توان به مطلب محی الدین و ایمان فرعون به کوشش شیخ ابوالفتح مکی اشاره کرد که در نشریه انترنتی عرفان و حکمت یکشنبه ۱۱ رجب ۱۳۴۵ به چاپ رسیده است. مهدی جلیل فر مطلبی تحت عنوان ایمان یا عدم فرعون در وبلاک شخصی خود به چاپ رسانیده است. در نهایت در بعضی از آثار عرفانی هنر در حد یک خط یا عبارت اشاره‌ی به بحث ایمان فرعون شده است. همچنین در شروحنی که بر فصوص نگاشته شده است از قبیل: آشتیانی، عفیفی، قیصری،... اشاراتی به این موضوع شده است.

۱-۳- روش تحقیق

این پژوهش از نوع توصیفی سعی در تبیین موضوع محوری تحقیق است. برای نیل به این هدف با روش کتابخانه‌ای و رجوع به منابع و ماخذ دست اول به جمع‌بندی نگاه عارفانه ابن عربی در خصوص ایمان فرعون پرداخته شد. محور کار در این پژوهش کتاب فصوص الحکم ابن عربی است، لذا به اصل این اثر و شروح معتبری که بر آن نگاشته شده مراجعه کرده در عین حال سایر آثار این نویسنده از قبیل فتوحات مکیه را نیز مد نظر گرفته با توریق و فیش‌برداری اقدام به تدوین مقاله شد.

۲- بحث اصلی

ابن عربی در هر فصی به بررسی و تحلیل آیات قرآنی مربوط به پیامبر(ع) و نقد و تحلیل عرفانی این آیات و روایات می‌پردازد. او حکمت علویه را به کلمه موسوی(ع) اختصاص می‌دهد: «فص حکمه علویه فی کلمه موسویه»^۱ (فصوص، بی تا: ۱۹۷) ولی هیچ‌گونه توضیحی در مورد آن

۱- در برخی شرح‌های فصوص مانند شرح قیصری (ص ۱۱۰۷) عنوان فص موسوی(ع) علیه و در برخی موارد دیگر مانند شرح جنیدی(۶۶۳)، کاشانی(۳۰۳)، خوارزمی(ج ۲، ص ۷۱۵) و فکوک(۳۰۴) علویه آمده است. البته ابن عربی در نقش الفصوص(ص ۱۲) عنوان علویه را استفاده می‌کند. از این رو به نظر می‌رسد عنوان علویه را خود ابن عربی استفاده کرده باشد. به کار بردن این تعبیر توسط قونوی، شاگرد و فرزند خوانده ابن عربی(فکوک، ص ۳۰۴) نیز موید این نکته است. هر چند تفاوت معنایی میان این دو تعبیر نیست.

ارائه نمی‌دهد و شارحان فصوص سعی در تبیین این عنوان و نحوه ارتباط آن با حضرت موسی(ع) نموده‌اند. به منظور توضیح ضرورت دارد، در مورد تک تک تعبیرات آن مطالبی عنوان گردد. فص، خلاصه هر شیء، محل اتصال دو استخوان و نگین انگشتر و حکمت، علم به حقایق و ماهیات اشیاء است. (نقد النصوص: ۸۲) مقصود از «کلمه» نیز در فصوص الحکم، حقیقت هر پیامبر(ص)، امت او و بهره آنها از اسماء الهی است. (نقد النصوص، ۱۳۷۰: ۸۲) به بیان دیگر اسمائی است که بر هر پیامبری و امت او ظهور و تجلی می‌کند.

دلیل اختصاص حکمت علویه به کلمه موسوی(ع) علو و برتری اوست. (قونوی، ۱۳۷۱: ۳۰۴) از این رو، خداوند کلمه موسوی(ع) را علیا و بزرگ و در مقابل آن کلمه فرعون، آل او و ساحران را در مرتبه پایین تر (سفلی) قرار داد. از این جهت در قرآن خطاب به حضرت موسی(ع) آمده است: «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى». (طه: ۶۸). از جهت دیگر، فرعون مدعی الوهیت و اعلی بودن بود: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى». (نازعات: ۲۴) و در این امر غلو می‌نمود که حضرت موسی(ع) نسبت به فرعون و ادعا کاذب او اعلی بوده و برتری یافت. (جندی، ۱۳۸۱: ۶۶۳)

حاصل مطلب این است که در قرآن کریم، آیاتی خطاب به حضرت موسی(ع) او را به اسم «الأعلی» اختصاص می‌دهد و لذا خداوند با این اسم بر او تجلی می‌نماید. بنابراین ظهور حضرت موسی در عالم طبیعت و ماده به مقتضای این اسم و احکام آن بوده و از این جهت بر فرعون برتری حقیقی یافت، آنهم در مقابل فرعون که به ادعای کذب مدعی برتری بود. لذا با توجه به معنای حکمت، بهره موسی(ع) از اسماء الهی، «الأعلی» بود.

بنابراین مسائل عرفانی حکمت موسوی (از جمله اسماء او) ارتباط مستقیم با فرعون و در تقابل با او قرار دارد. (انشاء الدوائر، ۱۳۳۹: ۲۳-۲۴) لذا وجود حضرت موسی است که موضوع ایمان فرعون و ماهیتش را موضوعیت می‌بخشد. به این دلیل، قرآن، فرعون را همیشه در تقابل با موسی(ع) قرار می‌دهد و ابن عربی در تفسیر و تأویل آیات مربوط به منظور اثبات ایمان فرعون از آنها بهره می‌جوید.

۱-۲- اتحاد ارواح مقتولین جهت ظهور موسی(ع)

یکی از اصول مختص ابن عربی در مورد فرعون، اتحاد ارواح فرزندان مقتول، به قصد جلوگیری از تولد حضرت است. (ر. ک ماجرای خواب دیدن فرعون و دستور: «يُدْبِحُ أَبْنَاءَهُمْ». (قصص: ۴). ابن عربی چنین به تفسیر و تحلیل این رویداد می‌پردازد: پسران بنی اسرائیل به احتمال موسی(ع) بودن کشته می‌شدند. از جهت دیگر این پسران بر فطرت توحید باقی بودند زیرا که گناهی مرتکب نشده بودند. در نتیجه موسی مجموع حیات کسانی بود که به جهت او کشته شده بودند و قتل آنها

زمینه ایجاد و اظهار موسی را فراهم نمود. از این رو ارواح آنها بازگشت نموده تا اینکه موسی (ع) را در رسالت خویش یاری کنند. (ابن عربی، فصوص، بی تا: ۱۹۷)

دلیل آن: حقیقت واحد وجود با اسماء و صفات مختلف در مراتب ارواح، مثال و طبیعت تجلی و ظهور می‌کند. اسماء نیز به کلی و جزئی تقسیم می‌شوند. با توجه به اینکه انبیاء مظاهر اسماء کلی هستند احاطه وجودی به ارواح امت خویش دارند. از این جهت ارواح جزئی با روح کلی به گونه‌ای متحد می‌شوند که امتیاز و جدایی میان آنها نباشد مانند اتحاد قطرات باران با دریا و نور ستاره‌ها با نور خورشید در روز. (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۱۰۸) به بیان دیگر، هر یک از این فرزندان به دلیل مرتکب نشدن گناهی بر فطرت اصلی و طهارت ذاتی بوده‌اند. حضرت موسی نیز در مقام طهارت فطری انسانی است. در نتیجه روح آنها با روح موسی (ع) متحد است. (حسن زاده، ۱۳۷۸: ۵۳۱)

اهمیت این دیدگاه در این است که فرعون با کشتن فرزندان پسر به گونه‌ای اسباب و مقتضیات ظهور حضرت موسی (ع) را فراهم نمود زیرا که در صورت عدم کشته شدن آنها، روح موسوی ظهور نمی‌نمود. به بیان دیگر، با توجه به این دیدگاه فرعون و اعمال او از ضروریات ظهور موسی (ع) خواهد بود. هر چند ابن عربی و شارحین او در این قسمت به آیه‌ای از قرآن کریم استدلال یا استشهاد نمی‌کنند و برهانی فلسفی نیز بیان نمی‌دارند بلکه شارحین او با توجه به مبانی دیگر مانند اسماء کلی و جزئی و مقتضیات آنها سعی در تبیین عرفانی از این مسأله می‌کنند که در ادامه به بررسی و تحلیل آن خواهیم پرداخت.

۲-۲- نقد و بررسی اتحاد ارواح مقتولین جهت ظهور موسی (ع)

ابن عربی بیان نمود که ارواح مقتولین متحد شده و روح موسوی (ع) از آنها به وجود می‌آید. در نقد این دیدگاه باید گفت که تناسخ به دلیل لزوم اجتماع دو نفس در یک بدن باطل است. در صورتی که تناسخ جایز باشد هنگامی که بدن استعداد تعلق روح پیدا کند، عقل فعال، نفس ناطقه را به او افاضه خواهد کرد زیرا که افاضه از جانب او دائمی است و محدودیتی ندارد. اگر نفس دیگری (تناسخ شده) نیز به آن تعلق گیرد، دو روح در یک بدن اجتماع خواهند کرد. (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۵۶) در نتیجه، اینکه ارواحی جهت ظهور و به وجود آمدن روح دیگری اجتماع کنند صحیح نیست و لازمه آن اجتماع ارواح کثیر در بدن موسوی (ع) است. حال آنکه هر بدنی واجد یک

۱ - «حکمة قتل الأبناء من أجل موسى ليعود إليه بالإمداد حياة كل من قُتل من أجله لأنه قتل على أنه موسى و ما تمَّ جهلٌ فلا بد أن تعود حياته على موسى أعني حياة المقتول من أجله و هي حياة طاهرة على الفطرة لم تَدنسها الأغراض النفسية بل هي على فطرة «بلي». فكان موسى مجموع حياة من قتل على أنه هو، فكل ما كان مهيناً لذلك المقتول مما كان استعداداً روحه له كان في موسى عليه السلام.» (ابن عربی، فصوص الحکم: ۱۹۷)

روح و نفس ناطقه است که تعلق تدبیری به آن دارد.

از جهت دیگر، اجتماع و ترکیب در شیء مجرد محال است. «أن الامتزاج فی المجرّد غیر معقول.» (آشتیانی، ۱۳۷۵: ۱۱۱۰) زیرا ترکیب در شیء مادی و به دلیل وجود ماده مشترک است مانند ترکیب اکسیژن و هیدروژن جهت به وجود آمدن آب. حال آنکه موجود مجرد به دلیل مادی نبودن مرکب از قوه و فعل نیست. از این رو اجتماع ارواح مجرد در موجودی و مرکب شدن آنها محال است. با توجه به این نکته قیاس کردن ترکیب ارواح مجرد با قطرات باران یا نور حسی جامع مشترکی ندارد و ناشی از خلط و مغالطه میان احکام مجرد و مادی است.

هر چند می توان بیان نمود که نفوس جزئی علّت زمینه ساز (معدّ) جهت به وجود آمدن نفوس کلی و ارواح اکمل هستند. «إنّ النفوس الجزئیة تكون من العلل الإعدادیة التي یعدّ النفس الموسوی لقبول الفیض من حضرة الوجود.» (آشتیانی، ۱۳۷۵: ۱۱۱۰) زیرا که طبق حکمت الهی، کشته شدن انسان های بی گناه زیادی زمینه به وجود آمدن نفسی قوی را فراهم می کند که انتقام مظلومین را از افراد ظالم بستاند. به بیان دیگر، اسماء جزئی و مظاهر آنها زمینه ظهور اسم کلی و مظهر آن را فراهم می کند.

نفس کلی مظهر اسماء کلی مانند الله، علم، حیات، رحمان و... بوده و با وحدت خویش جامع همه کمالات نفوس جزئی است. با توجه به این نکته، قتل فرزندان پسر سبب و علت قابل ظهور فیض در نفس کلی حضرت موسی گردید. (جندی، ۱۳۸۱: ۶۶۵-۶۶۶) «...فتوجّهت أرواح هؤلاء المقتولین إلى الروح الموسوی الکیالی... فتجمعت فیہ خصائص الكلّ و حقائق الفرع و الأصل، فکان الروح الموسوی مجموع تلك الأرواح کلّها و جامعها، فتضاعفت القوى و تقوّت و تکاملت الأنوار و استوت...» (جندی، ۱۳۸۱: ۶۶۶) از این رو کشته شدن نوزدان که مظاهر اسماء جزئی اند، شرط قابل ظهور اسماء کلی را فراهم می کند. به این دلیل معجزات حضرت موسی (ع) مانند مار شدن عصا در کمال ظهور و وضوح بود. زیرا که همّت و توجه نفوس جزئی و کلی به آن تعلق گرفته بود. (جندی، ۱۳۸۱: ۶۶۶)

با وجود این، چنین مطلبی به معنای اتحاد نفوس در نفس موسوی (ع) نیست زیرا که اسماء جزئی و مظاهر آنها جزئی از اسماء کلی و مظاهر آنها نیستند. به بیان دیگر، مظاهر جزئی علت اعدادی ظهور اسماء کلی و تجلیات آنها هستند نه علت مادی آنها، مانند استعداد جنین جهت انسان کامل و بالغ شدن.

۳-۲- اثبات ایمان فرعون در مکتب ابن عربی

در فرهنگ اسلامی، فرعون شخصیتی طغیانگر و کافر دانسته می شود و از سیاست های شیطانی

او با عنوان «کَيْدُ فِرْعَوْنَ» (غافر: ۳۷) یاد شده است که ادعای ربوبیت و الوهیت داشت، دشمن سرسخت بنی اسرائیل بود، پسران آنها را می‌کشت و دختران را برای خدمتکاری زنده نگه می‌داشت؛^۱ به عقیده فرعون و قومش، بنی اسرائیل، بردگان و خدمتگزاران آنها بودند. ابن عربی در نگاهی متفاوت از این رویکرد، به تفسیر و تأویل آیات قرآنی مربوط به فرعون می‌پردازد و شخصیتی ایمانی از او قایل می‌شود. بحث‌های ابن عربی و شارحان سخنان او در مورد ایمان فرعون را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود: دلایل ابن عربی در اثبات ایمان فرعون پیش از مرگ و جایگاه توحیدی فرعون در نظر ابن عربی که به ترتیب به بررسی و تحلیل هر یک پرداخته می‌شود. همان گونه که میزان و ملاک صحت براهین فلسفی قواعد منطقی است درستی یا نادرستی همه کشف و شهودها با قرآن و احادیث نبوی(ص) سنجیده می‌شود. (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۰۱) به بیان دیگر کشف یا شهودی که مطابق آنها باشد صحیح و رحمانی است، در غیر این صورت صحیح نبوده و شیطانی یا غلبه قوه خیال و صورت‌گری آن بر نفس سالک است. از این جهت، تأویلات ابن عربی در مورد ایمان را نیز به آیات قرآن عرضه می‌گردد تا اینکه تطابق یا عدم تطابق آنها از خود قرآن مشخص گردد.

۱-۳-۲- ایمان آوردن فرعون پیش از مرگ

در آیات قرآن کریم از قول همسر فرعون نقل می‌شود: «وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ يَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.» (قصص: ۹). در این آیه، موسی(ع) «قُرَّتُ عَيْنٍ» فرعون و همسر او است. با حصول چنین امری به واسطه موسی(ع) همسر فرعون به کمال خاص خویش و مرتبه عالی دست یافت.^۳ «قُرَّتُ عَيْنٍ» بودن موسی نسبت به فرعون، ایمان آوردن فرعون به هنگام غرق شدن است. فرعون هنگام غرق شدن ایمان آورد و بعد از آن گناهی مرتکب

۱ - «وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُم سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ.» (اعراف: ۱۴۱).

۲ - «فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ.» (مومنون: ۴۷).

۳ - از این جهت در آیات قرآن آسیه به عنوان الگوی مومنان مانند مریم(ع) معرفی شده است: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ... وَمَرِيَمُ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُّوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكَتَبْنَا لَهَا مَنَاقِبَهَا.» (تحريم: ۱۱-۱۲). آسیه مانند حضرت علی(ع) هیچ گاه در حقانیت وحی انبیاء دچار تردید نشده و به عنوان یکی از بهترین زنان بهشت است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «ثَلَاثَةٌ لَّمْ يَكْفُرُوا بِالْوَحْيِ طَرَفَهُ عَيْنٌ مُّؤْمِنٌ آلِ يَسَّ وَ عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ(ع) وَ آسِيَةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ.» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج: ۱، ۱۷۴). «أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعٌ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ مَرِيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُرَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ.» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج: ۱، ص: ۲۰۶). با توجه به توضیحات و مبانی ابن عربی در مورد آیه(قصص: ۹) وصف «قُرَّتُ عَيْنٍ» شامل همه این امور می‌شود و چنین کمالاتی به واسطه حضرت موسی(ع) برای آسیه حاصل شده است.

نشد. از این جهت خداوند روح او را پاک و بدون گناه قبض نمود. از طرف دیگر، ایمان آوردن و توبه، پاک کننده گناهان گذشته است. نتیجه اینکه فرعون با ایمان کامل و خالص از دنیا رفت. طبق آیه «فَالْيَوْمَ تُنْجِيكَ بِدِينِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً.» (یونس: ۹۲) خداوند بدن فرعون را از غرق شدن نجات داد تا اینکه نشانه و علامتی باشد در ناامید نشدن از رحمت خداوند. زیرا که فقط کافران از رحمت خداوند مأیوس می‌شوند: «لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ.» (یوسف: ۸۷). فرعون به دلیل ایمان آوردن، از رحمت خداوند نا امید نشده نبود. (فصوص، بی تا: ۲۰۱) به بیان دیگر، فرعون پیش از مرگ ایمان آورد و توبه نمود لذا رحمت عامه خداوند شامل او نیز می‌گردد. از آنجایی که رحمت خداوند بر غضب او سبقت دارد فرعون با توبه از شمول غضب خداوند خارج شده و مشمول رحمت گردید.

طبق آیات قرآنی فرعون قبل از مرگ ایمان آورده است: «حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ.» (یونس: ۹۰)، ولی در مورد کفر فرعون بعد از ایمان نص صریحی از قرآن وجود ندارد. البته برخی از آیات قرآن کریم صراحت در کفر آل او دارد: «فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ.» (غافر: ۴۵-۴۶) از این رو این آیه در مورد عذاب خود فرعون یا کفر او نیست. از جهت دیگر، فایده ایمان فرعون در صورت عذاب او در آخرت، خالد نبودن او در جهنم است. اگرچه عدم عذاب فرعون یا عدم خلود در جهنم، ناشی از کفر و ایمان اوست ولی عذاب فرعون به جهت ظلم و تعدی ایمان آوردن مرتفع نمی‌شود. این مطلب منافاتی با ایمان شرک او ندارد زیرا که انسان‌های مؤمن نیز در صورت ارتکاب ظلم به سایر انسان‌ها و رعایت نکردن حقوق آنها در جهنم عذاب شوند. «والتعذيب بالمظالم و حقوق العباد مما لا يرتفع بالإسلام، لا ينافي أيضاً الإيمان و الطهارة من الشرك و خيب العقيدة.» (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۱۲۳-۱۱۲۴). حاصل این که در صورتی که فرعون عذاب شود عذاب او به جهت حق الناس خواهد بود نه حق الله مانند کفر.

از آنجا که چنین دیدگاهی با برخی از آیات قرآن در تعارض است، برخی از شارحین در صدد

۱- «سَبَّتُ رَحْمَتِي غَضَبِي.» از احادیث قدسی مورد استدلال ابن عربی در اثبات عام بودن رحمت الهی است. (ابن عربی، فتوحات، ج ۳: ۷) این روایت در منابع معتبر شیعی (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲: ۴۴۵) نیز وارد شده است. فرعون در حال اضطراب ایمان آورد. رحمت خداوند وسیع‌تر از آن است که ایمان مضطر را قبول نکند. در چنین ایمان فرعون در حالت اضطراب مقبول خداوند است. (فتوحات، ج ۲: ۲۷۷)

۲- آیات قرآنی در مورد کفر، فسق، طغیان ادعا الوهیت و سایر ویژگی‌های مذموم فراوان است که برخی از آنها در اینجا آورده می‌شود: «أذهبنا إلی فرعون إنه طغی.» (طه: ۴۳)، «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي.» (قصص:

مبرا نمودن ابن عربی و کتاب فصوص از خطا و اشتباه بر می‌آیند. توضیح اینکه ابن عربی در ابتدای فصوص مدعی می‌شود که این کتاب را پیامبر(ص) در رؤیا به او داده و ابن عربی را ملزم می‌نماید به مردم ابلاغ کند. (ر.ک فصوص، بی تا: ۴۷). با توجه به این نکته ابن عربی مأمور به اظهار کتاب فصوص الحکم و مطالب آن است از این جهت نمی‌توان به او در مورد مطالب این کتاب از جمله ایمان فرعون خرده گرفت. «فلا ینکر علی الشیخ ما قاله مع أنه مأمور بهذا القول، إذ جمیع فی الکتاب مسطور بأمر الرسول (ص)، فهو معذور.» (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۱۲۳ - ۱۱۲۴). با توجه به اینکه نوشتن و ابلاغ کتاب فصوص به دستور پیامبر(ص) می‌باشد و پیامبر معصوم است در نتیجه مطالب این کتاب نیز خللی نداشته و اشتباهی در آن نیست. به بیان دیگر، پیامبر(ص) که به عنوان رحمت برای عالمیان توصیف شده است، هرگز به اشتباه امر نمی‌کند. امت اسلامی در معصوم بودن انبیاء از کفر و بدعت، تبلیغ شرائع و احکام الهی و صدور فتوا اجماع دارند (رازی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۱۱۵ - ۱۱۶). در نتیجه اگر در کتاب فصوص خلل یا اشتباهی باشد، پیامبر(ص) امر به ابلاغ آن به مردم نمی‌کرد.

مسلمانان و اهل کتاب مانند یهودیان و مسیحیان فرعون را کافر و اهل جهنم و عذاب می‌دانند.^۲ زیرا که تا آخرین لحظات عمر خویش با حضرت موسی دشمنی ورزید و ادعای ربوبیت نمود: «أنا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴) و «ما عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي» (قصص: ۳۸). هم چنین افعال ناپسند بسیاری را مرتکب گردید. ولی قرآن بهترین شاهد بر ایمان آوردن فرعون قبل از غرق شدن اوست: «أَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (یونس: ۹۰). فرعون پیش از غرق شدن، با دیدن نجات یافتن بنی اسرائیل از غرق شدن به خداوند ایمان آورد و اقرار به وجود خداوند و قدرت او نمود. «چنین ایمانی از سوی فرعون ممکن است به منظور نجات باشد یا اینکه دلیل خاصی نداشته باشد» (جندی، ۱۳۸۱: ۶۷۳). با وجود این، آیه، یونس: ۹۰ دلالتی بر ایمان قبل از مرگ یا کتمان ایمان فرعون ندارد زیرا که دلیلی بر اثبات آن در قرآن یا احادیث نیست (جندی، ۱۳۸۱: ۶۷۳).

۳۸، «فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (نمل: ۱۲) و «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَتْهُ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ» (مؤمنون: ۴۶).

۱ - «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷).

۲ - در تورات نیز با تفاوت‌هایی، صفاتی مشابه به فرعون نسبت داده می‌شود: دستور قتل فرزندان پسر عبرانی (خروج باب یک آیه هفده)، به بردگی گرفتن بنی اسرائیل (خروج باب پنج آیه دو)، سنگدلی (خروج باب هشت آیه نوزده) و... از این رو اصولاً در نگاه کتاب مقدس نیز مانند قرآن (البته تفاوت‌هایی میان آیات قرآن کریم و کتاب مقدس هست)، فرعون شخصیتی عاصی و طغیان‌گر است. از این جهت جندی اشاره می‌کند که دیدگاه ابن عربی نه تنها با مبانی اسلام بلکه با مبانی ادیان الهی دیگر ناسازگار است.

۲-۳-۲- نقد و بررسی ایمان آوردن فرعون پیش از مرگ

دلایل ابن عربی و شارحین او در مورد ایمان فرعون پیش از مرگ به دو قسمت تقسیم می‌گردد: ۱- نبود خطا در کتاب فصوص الحکم ۲- نص قرآن (یونس: ۹۰) اما بررسی این دو وجه: پاسخ سؤال اول: با بررسی کتاب فصوص الحکم متوجه خطاهایی در آن می‌شویم امر نبوت در تدوین کتاب صحت ندارد. یا حداقل این سؤال ایجاد می‌شود که «چگونه می‌توان معتقد شد که پیامبر(ص) کسی را به ابلاغ امور نادرست امر کرده باشد؟» (آشتیانی، ۱۳۷۵: ۱۱۱۰). مثلاً «از دیدگاه ابن عربی، ابراهیم(ع) مأمور به ذبح اسحاق شد. حال آنکه ذبح اسماعیل بود نه اسحاق» (آشتیانی، ۱۳۷۵: ۶۰۷).

پاسخ سؤال دوم: استفاده ابن عربی از آیه (یونس: ۹۰) در اثبات ایمان فرعون صحیح نیست چراکه آیات قبل و بعد نادرستی دیدگاه او را به خوبی نشان می‌دهند. آیه بعد چنین است: «الآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (یونس: ۹۱). همزه در «الآنَ» استفهامی، واو «وَقَدْ» نیز حالیه است. قد نیز حرف تحقیق است (دعاس، ۱۴۲۵، ج ۲: ۴۱). با توجه به تجزیه و ترکیب آیه، معنای آن چنین می‌شود: آیا الان به خداوند ایمان می‌آوری در حالی عذاب خداوند به تو رسیده است! مسلم است که ایمان به هنگام مرگ و رسیدن عذاب خداوند فایده‌ای ندارد. با تعمق در آیات قبل، عذاب فرعون و ایمان نیاوردن او، تحقق و نتیجه دعای موسی(ع) و هارون(ع) است (طباطبائی، ج ۱۰: ۱۱۸). زیرا که با وجود معجزات زیاد و قطعی موسی(ع)، فرعون و قوم او در انکار خویش مصر بودند، لذا موسی(ع) و هارون(ع) از خداوند برای آنها طلب عذاب و عدم بخشایش نمودند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷: ۲۹۲). آیات بعد بیانگر آن است که ایمان فرعون نفعی به حال او ندارد و از سوی دیگر، آیات بعد نشان‌دهنده آن است که غرق شدن او ناشی از عذاب خداوند به دلیل دعای موسی(ع) و هارون(ع) است. حاصل اینکه با توجه به کفر فرعون، ظلم به انسانها و بی‌حاصل بودن ادعای ایمان فرعون در چنان شرایطی، فرعون جهنمی بوده و مشمول عذاب خداوند است.

در جای جای آثار ابن عربی شواهدی دال بر نقض ادعای ایمان فرعون می‌توان سراغ گرفت. از جمله اینکه غرق شدن فرعون را ناشی از غفلت او از عذاب و مکر الهی می‌داند. «فإن فرعون اقتفی أثر موسی و غاب عن مکر الله و هلک» (ابن عربی، التدابیرات، ۱۳۳۹: ۱۹۷). بنابراین نتیجه می‌گیریم که نوع هلاک فرعون نشان دهنده آن است که دچار عذاب خداوند خواهد شد و ایمان او نیز سودی به حال او نداشت.

۱- «رَبَّنَا اطْمَسْ عَلَىٰ أُمُورِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (یونس: ۸۸-۸۹).

۴-۲- نظر ابن عربی در خصوص جایگاه توحیدی فرعون

از دیدگاه ابن عربی، فرعون پیش از مرگ ایمان آورد و اهل نجات گردید. به این منظور، با استفاده از تفسیر و تأویل آیاتی از قرآن به اثبات مدعی خویش پرداخت. ابن عربی با تأویل آیاتی دیگر، مرتبه توحیدی والایی را برای فرعون اثبات می‌نماید. توضیح اینکه در آیات قرآن کریم محاورات متعددی میان موسی (ع) و فرعون نقل می‌شود. در طی یکی از آنها، فرعون در مورد ماهیت و حقیقت خداوند از موسی (ع) سوال می‌نماید: «وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ؟» (شعرا: ۲۳) که ابن عربی چنین به تأویل این سوال می‌پردازد: پرسش، طلب دانستن مجهول است. ولی این سوال فرعون ناشی از جهل به حقیقت خداوند نبود. زیرا که به علو مرتبه پیامبران، علم و آگاهی داشت. از این جهت هدف فرعون این بود که با پاسخ موسی (ع) به سؤال مذکور، استدلالی بر رسالت وی داشته باشد. از جهت دیگر، غرض فرعون از چنین سؤالی و طلب پاسخ آن، روشن شدن مرتبه توحیدی خود او نیز بود. از این رو سؤال مبهمی پرسید. زیرا که «ما» از حقیقت و هویت شیء سؤال می‌کند (شریف کاشانی، ۱۳۸۳: ۱۱) و به کاربرد آن در سؤال نشان دهنده ابهام زیادی در مسئول عنه است.

طبق تأویل ابن عربی، فرعون به مرتبه انبیاء بویژه موسی (ع) علم داشت. دیگر اینکه خود فرعون نیز جایگاه توحیدی والایی داشت که در صدد شناساندن آن به اطرافیان خویش بود. از این رو، اگر حضرت موسی جواب عالمان را می‌داد یعنی اینکه خداوند ماهیت ندارد و به هیچ حدی محدود نیست، حاضران در مجلس درک صحیح از این مطلب نداشتند، لذا فرعون مدعی می‌شد که موسی (ع) پاسخ سوال او را نداده است و در نتیجه او از موسی (ع) نسبت به حقیقت توحید داناتر است. از این رو موسی (ع) در پاسخ گفت: «رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ» (شعرا: ۲۴). جواب سؤال در ظاهر ارتباطی با سؤال ندارد. زیرا که سؤال در مورد حقیقت و ماهیت خداوند بود ولی پاسخ در مورد ربوبیت اوست نه حقیقت او. از این رو، فرعون مدعی مجنون بودن موسی (ع) گشت: «إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ» (شعرا: ۲۷). جن یعنی ستر و پوشش. این سؤال در مورد ذات و ماهیت خداوند بود؛ ولی موسی (ع) در مورد چنین مطلبی علم نداشت و حقیقت آن از او مستور و پوشیده بود. «ما» از حقیقت مطلوب و معرف پرسش می‌نماید. ولی ذات خداوند معلوم و مشهود کسی نیست (ابن عربی، فصوص، بی تا: ۲۰۸).

۱- خداوند از جهت وحدت حقیقی و اطلاق ذاتی معلوم و مشهود کسی نیست. زیرا که ذات از این لحاظ مقید به قیدی نیست در حالی معلوم و مشهود بودن به معنای مقید و محدود بدون است (قونوی، مفتاح الغیب، ۱۹-۲۰). کنه ذات حق و غیب هویت مطلق او تعالی و تقدس مدرک و مفهوم و مشهود و معلوم هیچ کس نتواند بود. ... حق سبحانه از حیثیت اطلاق مذکور لا یصح أن یحکم علیه بحکم ... زیرا که این همه مقتضی تعین و تقید است (نقد النصوص، ص ۳۶).

حاضرین در مجلس فرعون اهل علوم نظری و عقلی بودند و به شناخت حدی اشیاء (تعریف) یعنی جنس و فصل عادت کرده بود. ولی حقیقت خداوند مرکب از جنس و فصل نیست. از این رو بعد از پاسخ موسی (ع)، فرعون مدعی مجنون بودن او شد زیرا که موسی (ع) با پاسخ خویش نشان داد که به حقیقت مطلب یعنی جنس و فصل نداشتن خداوند جاهل است (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۱۳۵).

۱-۴-۲- نقد و بررسی جایگاه توحیدی فرعون در نظر ابن عربی

زمینه سؤال فرعون چنین بود: بعد از آنکه فرعون درباره رسالت موسی (ع) سوال نمود و از رسالتش انتقاد کرد، موسی (ع) پاسخ او را داد. فرعون دوباره پرسید: چه کسی تو را فرستاده است؟ موسی (ع) در پاسخ فرمود: مرا رب العالمین فرستاده است. فرعون از او توضیح می‌خواهد که رب العالمین چیست؟

همچنین، فرعون مدعی الوهیت بود: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴) و خدائی به جز خویش را نمی‌شناخت: «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي» (قصص: ۳۸) بنابراین طرح چنین سؤالی از جهت انکار و استبعاد است یعنی خدایی به جز فرعون وجود ندارد و تحقق آن در نظر او محال است. «أَيُّ شَيْءٍ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الذی ادعیٰ أنک رسولہ، منکرًا لأن یكون للعالمین رب غیرہ، حسبما یعرب عنہ قولہ: أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى، و قولہ: «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي» (ابن عجیبہ، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۳۰). لذا فرعون به هامان دستور ساخت برجی داد تا بتواند کوس برابری با خدا و در عین حال آگاهی بر اسرار و رموز الهی برایش مقدور گردد. از نظر او موسی (ع) در ادعای وجود داشتن خداوند کاذب بود نه صادق. «فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطَّيْنِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أُطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (قصص: ۳۸)

با همه ویژگی‌های ناپسند فرعون چگونه می‌توان به توحید او، عالم بودن او به ماهیت نداشتن خداوند، وحدت حقیقی وجود، اعتقاد داشت؟ اگر به راستی چنین بود چرا فرعون بنی اسرائیل را تا رود نیل تعقیب نمود و در صد آزار و اذیت آنها بود؟ ابن عربی خود نیز به پاره‌ای از ویژگی‌های ناپسند او اشاره می‌کند: مدعی ربوبیت بودن و لذا مبتلا شدن به عذاب دنیا و آخرت (ابن عربی، فتوحات، ج ۱: ۴۳۶)، گمراه نمودن قوم خویش (همان، ج ۲: ۶۸۳) و تکبر (همان، ج ۳: ۳۶).

گفتنی است که مسأله ماهیت نداشتن خداوند نخستین بار توسط فارابی و بعد از او توسط ابن سینا مطرح شده و قبل از آنها چنین بحثی در فلسفه به طور مستقل مطرح نبوده است (مطهری،

۱- فصل ماهیت محصل و جنس ماهیت مبهم است. از این رو جنس و فصل از اقسام ماهیت‌اند. خداوند نیز به دلیل ماهیت نداشتن، جنس یا فصل ندارد (طباطبائی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۲۰).

۱۳۷۲، ج ۹: ۱۷۵). موسی(ع) با توجه به مقام نبوت و رسالت به چنین مطلبی علم دارد و بر پایه چنین علمی، وی در پاسخ، ربوبیت خداوند و خالقیت او را نسبت به آسمانها و زمین، همه انسانها و مشرق و مغرب بیان نمود. (ملاصدرا، ج ۴: ۱۱۴) از جهت دیگر تدوینگر مباحث منطقی از جمله اقسام تعریف و... نیز ارسطو است. فرعون منکر خداوند و مدعی الوهیت چگونه به چنین مطالب پیچیده فلسفی و عرفانی علم دارد؟ آیا او علم غیبی که منکر آن است، دارد؟ یا خدائی را شهود می کند که به وجود آن باور ندارد؟

در ضمن، حدود مرکب از جنس و فصل است. حقیقت جواب از سؤال فرعون همان است که موسی(ع) بیان نمود. به بیان دیگر موسی حد ذاتی خداوند را افاضه و تجلی در مراتب مختلف عالم قرار داد. از این رو هنگامی که فرعون موسی را به جنون نسبت داد، موسی افزود: «لَأَبُ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (شعرا: ۲۸). بنابراین موسی(ع) به منظور آگاه نمودن فرعون از جایگاه توحیدی خویش دو پاسخ به او داد: عقلی و کشفی. «فظهر موسی بالوجهین لیعلم فرعون فضله و صدقه.» (ابن عربی، فصوص، بی تا: ۲۰۸).

هنگامی که موسی(ع) عالم را عین وجود خداوند قرار داد، فرعون گفت: «لَئِنْ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ» (شعرا: ۲۹). اگر خداوند عین همه عالم قرار داده شود، فرعون نیز جزئی از عالم است. لذا فرعون تهدید نمود که خدایی به جز او اتخاذ نکند(قیصری، ۱۳۷۵: ۱۱۳۷). در صورتی که خداوند در همه عالم ظهور نموده باشد، یکی از مظاهر او فرعون است. از این جهت فرعون به موسی گفت که اگر خدایی به جزء او اتخاذ کند، او را زندانی خواهد نمود. زیرا که در این صورت فرعون حکم و سلطنت بر موسی خواهد داشت. به بیان دیگر مرتبه فرعون حکم به زندانی شدن مرتبه موسی می کند. هر چند حقیقت واحد در همه مراتب ظهور کرده است لیکن حاضرین در مجلس فرعون متوجه این اسرار نبودند(قیصری، ۱۳۷۵: ۱۱۳۷).

۲-۵-ایمان فرعون از منظر شعرا و ادیبان

ادبیات فارسی عصاره عقاید ایرانی اسلامی ادیبان این سرزمین است. با نگاهی به چهره فرعون در فرهنگ فارسی متوجه می شویم دیدگاه ایمان فرعون جایگاهی در ادبیات فارسی ندارد. البته فرعون از همان ابتدا ظهور شعر جای پایش را در فرهنگ فارسی باز نمود. چنانکه در شعر شاعران مقدم ذکر فرعون دیده می شود و البته همگی به مذمت. در رباعیات ابوسعید ابوالخیر سروده شده است:

دنیا طلبان ز حرص مستند همه موسی کش و فرعون پرستند همه

هر عهد که با خدای بستند همه از دوستی حرص شکستند همه
(ابوسعید ابوالخیر، ۱۳۹۳: ۶۹)

و امیر معزی:

تا بود چون مادر موسی و هارون تاج دین بدسگال هر دو چون فرعون و چون قارون بود
(امیر معزی)

نمونه‌های متعددی در شعر عنصری، فرخی، منوچهری،... دیده می‌شود. ناصر خسرو از بازدید منطقه‌یی در بیت المقدس نام می‌برد که قرار است منزل فرعون در جهنم در آنجا باشد. «تا خود آن را چگونه از جای برداشته باشند و در افواه بود که آن خانه فرعون است و آن وادی جهنم. پرسیدم که این لقب که بر این موضع نهاده است» (ناصر خسرو، ۱۳۹۳: ۳۲)
در شعر مولانا بازتاب این نگرش را پررنگ‌تر می‌بینیم. چنانکه داغ طغیان را بر پیشانی فرعون حک شده می‌بیند:

ور کسی منک شود اندر جبین او نگر تا ببینی داغ فرعونی بر آن جا قد طغی
(مولوی، ۱۳۸۱: ش ۱۵۵)

صفت معلون و عنود را شایسته فرعون می‌داند:

تا کش نیاید فرعون ملعون نی آن عوانان اندر دغایی
(مولوی، ۱۳۸۱: ش ۳۱۳۳)

بخند موسی عمران به کوری فرعون بخور خلیل خدا نوش کوری نمرود
(مولوی، ۱۳۸۱: ش ۹۲۳)

این لعنت ابدی فرعون ناشی از تکبر و سرکشی اوست:

آن انا منصور رحمت شد یقین آن انا فرعون لعنت شد ببین
(مولوی، ۱۳۷۵، دفتر دوم، ۶۰)

در مثنوی هم یادآور می‌شود که که تا آخرین لحظات در ضلالت گرفتار بود.

رو بهستی داشت فرعون عنود لاجرم از کارگاهش کور بود
(مولوی، ۱۳۷۵، دفتر دوم، بخش ۱۹)

فرعون همچو دوغی در آب غرقه گشته بر فرق آب موسی بنشسته همچو روغن

(مولوی، ۱۳۸۱: ش ۲۰۴۳)

موسی خاک رو را ره می‌دهی به عزت فرعون بوش جو را در عار می‌کشانی

(مولوی، ۱۳۸۱: ش ۲۹۵۸)

اشاره به ظلم فرعون در شعر این شاعر بارز است:

جانم ملول گشت ز فرعون و ظلم او آن نور روی موسی عمرانم آرزوست

(مولوی، ۱۳۸۱: ش ۴۱۴)

در این سروده شاعر اشاره دارد که جان فرعون به زیر خاک که محل گنج قارون است می‌رود و همراه خوار است یعنی اسفل السافلین:

جان عرشی سوی عیسی می‌رود جان فرعونی به قارون می‌رود

(مولوی، ۱۳۸۱: ش ۸۳۰)

هر کی خود را نکرد خوار امروز همچو فرعون خوار خواهد بود

(مولوی، ۱۳۸۱: ش ۹۷۴)

اصولا از منظر مولانا فرعون نماد کفر محض است و با نمرود تفاوتی ندارد:

لیک تکمیل بدن مقدر نیست کفر و فرعون‌ی هر گبر بعید

(مولوی، ۱۳۷۵، دفتر دوم، بخش ۳۱)

منگر اندر غبطه این بیع و سود بنگر اندر خسر فرعون و ثمود

(مولوی، ۱۳۷۵، دفتر دوم، بخش ۸۱)

خاقانی به ستم پیشگی فرعون اشاره می‌نماید:

تازه چون بوستان نمی‌یابیم همه فرعون و گرگ پیشه شدند

(خاقانی، ۱۳۹۳: ۳۱۸)

سنایی پس از مولانا بیش‌ترین اشاره را به فرعون دارد و البته پایان شوم او را قبول درد: «که آن

فرعون بی‌عون گفت با عدت وحدت انا ربکم الاعلی مردود شد...» (سنایی، ۱۳۸۲: ۴۱).

سنایی که آداب ایمان واقعی را بر می‌شمارد از لعین بودن فرعون نام می‌برد.

ای سنایی در ره ایمان قدم هشیار زن
 ورتو از اخلاص خواهی تا چو زر خالص شوی
 در مسلمانان قدم با مرد دعوی دار زن
 دیده اخلاص را چون طوق بر زنار زن...
 ورتو خواهی تا چو فرعون لعین گردی تو خوار
 پس چو ابراهیم پیغمبر قدم در نار زن
 (سنایی، ۱۳۸۸: ۵۳۶)

این شاهد هم از عطار در دوزخی بودن فرعون:

هر کز پی دنیای دنی خواهد بود
 چون گلخن دنیای دنی جای سگانست
 در دوزخ فرعون منی خواهد بود
 سگ به ز کسی که گلخن خواهد بود
 (عطار، ۱۳۷۵: ۸۶)

سعدی هم به دعوت فرعون و عدم پذیرش آن و در نتیجه جهنمی شدنش و در دوزخ عذاب شدن اشاره می‌کند.

اگر خدای نباشد ز بنده‌ای خشنود
 نه زنگ عاریتی بود بر دل فرعون
 شفاعت همه پیغمبران ندارد سود...
 که صیقل ید بیضا سیاهیش نزدود...
 چنان درو جهد آتش که چوب نطف اندود...
 (سعدی، ۱۳۹۳: ۸۳)

در مجالس پنجگانه او را از زمره کسانی که عاقبت جهنمی دارد بر می‌شمارد: «عزیز من، عشق دنیا دامی ست استوار، و نعمت دنیا جیفه‌ای ست روشن و شیرین و ابلیس صیادی ست استاد، عاشق دنیا مرغی ست کور و غافل. اگر این مرغ غافل مخلب و منقار از این دام و سوسه نگه دارد و دل از این دانه وحشت عشق برهاند، و گردن از کمند آن صیاد استاد بجهاند از بطنان عرش ندا آید: و اما الذین سعدوا ففی الجنه خالدین فیها، و اگر عیاداً بالله خار این متاع غرور در دامن ردای او آویزد و حلاوت این جیفه شیطان و دستمال فرعون و هامان به حلق او رسد و قدمش در کوی معاملات توحید بلغزد نباید که از آن قوم باشد که و اما الذین شقوا ففی النار لهم فیها زفیر» (سعدی، ۱۳۹۴: ۴۸۱)

در سبک هندی همین عقیده دوام دارد چنانکه محتشم می‌گوید:

هزار نفس ز بیم هلاک خود فرعون
 به خنجر ستم و تیغ کین فکند از پا
 (محتشم، ۱۳۹۲: ۳۴)

اقبال لاهوری در جاوید نامه ذکر می‌نماید که پیر روم با روح فرعون ملاقات می‌کند و فرعون به او می‌گوید:

آه نقد عقل و دین در باختم دیدم و این نور را نشناختم
 ای جهانداران سوی من بنگرید ای زیانکاران سوی من بنگرید
 وای قومی از هوس گردیده کور می‌برد لعل و گهر از خاک گور...
 باز اگر بینم کلیم الله را خواهم از وی یک دل آگاه را
 (لاهوری، ۱۳۹۳: ۶۷)

۳- نتیجه‌گیری:

در اندیشه‌های عرفانی ابن عربی تلاش بر این است تا داغ طرد و کفر را از ناصیه فرعون دور نماید و با ایمان آوردن قبل از مرگ در زمره مومنین قلمداد نماید. برای اثبات ایمان فرعون، با تفسیر و تأویل آیات مربوط به او و موسی (ع) در اثبات مدعای خود می‌کوشد. تأویلات ابن عربی در مورد فرعون در چند بخش قابل نقد و بررسی است: لازمه اتحاد ارواح مقتولین جهت جلوگیری از به وجود آمدن موسی (ع)، اجتماع ارواح کثیر در بدن موسی (ع) است. این ادعا (اجتماع ارواح متعدد در یک بدن) بر اساس دلایل عقلی و نقلی، نادرست است زیرا هر بدنی واجد یک روح و نفس ناطقه است. البته این مدعا چیزی غیر از علت معدّ واقع شدن نفوس جزئی برای وجود آمدن ارواح اکمل هستند که مطلبی مورد پذیرش اهل حکمت و عرفان است.

نظر کلی به آیات قرآنی در مورد فرعون اثبات می‌کند که ایمان فرعون پیش از مرگ، نفعی به حال او نداشته و پذیرفته نیست. از جهت دیگر، غرق شدن او نتیجه عذاب خداوند به او در پی دعای موسی (ع) و هارون (ع) است. هم چنین آیاتی از قرآن کریم بیان می‌کنند که فرعون شخصیتی طغیان‌گر، مدعی الوهیت، ظلم به ملت خویش و پنداشتن انحصار الوهیت در شخص اوست. در ادبیات عرفانی فارسی نیز اتفاق بر کفر فرعون است و او را ملعون دنیا و آخرت می‌دانند.

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- کتاب مقدس، ترجمه شریف.
- ۳- آشتیانی، سید جلال‌الدین، (۱۳۷۵)، تعلیقات شرح فصوص الحکم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲)، الخصال، قم: جامعه مدرسین.
- ۵- ابن عجبیه احمد بن محمد، (1419)، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ق، تحقیق: احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره.
- ۶- ابن عربی، محی‌الدین، (بی تا)، الفتوحات المکیه، بیروت: ناشر دار صادر، بی تا.
- ۷- -----، (بی تا)، فصوص الحکم. تعلیقه ابوالعلا عفیفی، انتشارات الزهرا.
- ۸- -----، (۱۳۷۰)، نقش الفصوص، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۹- -----، (۱۳۳۹)، إنشاء الدوائر، هلند: چاپ لیدن.
- ۱۰- -----، (۱۳۳۹)، التداویرات الهیه، هلند: لیدن.
- ۱۱- ابن سینا، حسین ابن عبدالله، (۱۳۷۵)، شرح الإشارات و التنبیهات مع المحاکمات، قم: نشر البلاغه.
- ۱۲- -----، (۱۳۶۸)، سلسه اذهب، مرتضی مدرس گیلانی، پنجم، تهران: سعدی.
- ۱۳- اوسعید ابوالخیر، (۱۳۹۳)، رباعیات، به کوشش: عباس یزدی، دوم، تهران: فرهنگ دانشجو.
- ۱۴- جنیدی مؤیدالدین، (۱۳۸۱)، شرح فصوص، تصحیح: سیدجلال‌الدین آشتیانی، قم بوستان کتاب.
- ۱۵- حسن زاده آملی حسن، (۱۳۷۸)، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۶- خاقانی، بدیل بن علی، (۱۳۹۳)، دیوان، سوم، تهران: نشر مرکز.
- ۱۷- خوارزمی تاج‌الدین حسین بن حسن، (۱۳۶۸)، شرح فصوص الحکم، چاپ دوم، تهران: انتشارات مولی.
- ۱۸- دعاس حمیدان قاسم، (۱۴۲۵ ق)، إعراب القرآن الکریم، دمشق: دارالمنیر و دارالفارابی.
- ۱۹- رازی، فخرالدین، (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۰- -----، (۱۹۸۶م)، الأربعین فی أصول الدین فخر الدین رازی، مکتبه کلیات الأزهریه قاهره.
- ۲۱- سنایی غزنوی، (۱۳۸۸)، دیوان اشعار، به اهتمام: مدرس رضوی، هفتم، تهران: انتشارات سنایی.
- ۲۲- -----، (۱۳۸۲)، حدیقه، یکم، تهران: نشر دانشگاهی.
- ۲۳- سعدی، مصلح‌الدین، (۱۳۹۳)، غزلیات، یازدهم، اهرن: ققنوس.
- ۲۴- سعدی شیرازی، (۱۳۹۴)، کلیات، محمدعلی فروغی، تهران: امیر کبیر.
- ۲۵- شاه نعمت...ولی، (۱۳۸۹)، دیوان، چهارم، تهران: طلایه.

Archive of SID

- ۲۶- شریف کاشانی ملاحیب الله، (۱۳۸۳)، بوارق القهر فی تفسیر سورة الدهر، تهران، انتشارات شمس الضحی.
- ۲۷- شیرازی، صدرالدین، (۱۳۸۳)، شرح أصول الکافی مصحح: خواجهی، محمد، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۲۸- طباطبائی، محمدحسین، (۱۴۲۴)، نهایت الحکمه؛ تحقیق عباس علی سبزواری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۹- -----، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- ۳۰- عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۷۵)، مختار نامه، مقدمه و تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۳۱- قونوی صدرالدین، (۱۳۷۱)، الفکوک، تصحیح: محمد خواجهی، تهران: انتشارات مولی.
- ۳۲- قیصری رومی محمد داوود، (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم، تصحیح: سیدجلال الدین آشتیانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۳- کاشانی عبدالرزاق، (۱۳۷۰)، شرح فصوص الحکم، چاپ چهارم، قم: انتشارات بیدار.
- ۳۴- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۲۹)، اصول کافی، قم: دار الحدیث.
- ۳۵- لاهوری، اقبال، (۱۳۹۳)، کلیات، به کوشش: فریدون اسلام نیا، سوم، تهران: حسینی اصل.
- ۳۶- محتشم کاشانی، (۱۳۹۲)، دیوان، علی اکبر بهداروند، ششم، تهران: نگاه.
- ۳۷- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲)، مجموعه آثار؛ قم: صدرا.
- ۳۸- مولوی، جلال دین، (۱۳۷۵)، شرح مثنوی، به کوشش: سبزواری، ملاحادی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- ۳۹- مولوی رومی، جلال الدین محمد، (۱۳۸۱)، کلیات شمس تبریزی، مقدمه: بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۴۰- ناصر خسرو قبادیانی، (۱۳۹۳)، سفرنامه، هیجدهم، تهران: امیرکبیر.

Ibn Arabi's mystical view of Pharaoh's faith with a look at Persian poetry

Habib Safarzadeh, Assistant Professor, Faculty Member, Persian Language and Literature Department, Farhangian University, Corresponding author¹

Mansour Nikpanah, Assistant Professor, Saravan Higher Education Complex, Farhangian University, Zahedan

Abstract

Theoretical mysticism in the Islamic circle owes its thoughts and ideas to Ibn Arabi, the great Muslim mystic. *Fusus al-Hakam* is his most important work in which he interprets the Qur'anic verses according to the manifestations of God on the prophets. The chapter of Mousavi (AS) is one of the most important chapters of this book, of which the faith of Pharaoh is a central part. Ibn Arabi's principles and interpretations in this matter can be criticized in some ways. This research critiques Ibn Arabi's view on this issue with a descriptive-analytical method and proves that first of all, Mohi-ud-Din's speech requires the union of the souls of the slain for the appearance of Moses (pbuh), the gathering of many souls in one body (reincarnation). Secondly, paying attention to the verses before and after the verse (Jonah: 90) also confirms the unbelief of Pharaoh before his death. The previous verse is the fulfillment of the prayers of Moses (AS) and Aaron (AS) in the direction of Pharaoh's torment and lack of faith, and the next verse is a question of denial of his faith. Another is that Pharaoh, because he claims to be a deity (Naza'at: 24), did not know any god but himself. And he concludes that his question of the truth of God (Poets: 23) was for denial and exclusion, not for the true knowledge and knowledge of His nominal manifestations.

Keywords:

Ibn Arabi, *Fusus*, Musa (AS) Pharaoh, faith.

¹ Safarzadeh_h22@yahoo.com